



University of Shahid Beheshti  
Faculty of Literature and Human Sciences  
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 16, No 2, autumn & winter 2023

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232480.1252>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.7.5>

## Research Paper

# Explanation of the Ideology and the Political, Social and Economic Programs of “the "Association for the Freedom of the Iranian People” (from January 1953 to February 1955)

1. Seyyed Hashem Aghajari  / 2. Mehdi Zamani 

1. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding author).

Email: [aghajari@modares.ac.ir](mailto:aghajari@modares.ac.ir)

2. PhD of history of Iran in the Islamic era, Department of history Tarbiat modares University, Tehran, Iran.,

Email: [Mehdizamani12@gmail.com](mailto:Mehdizamani12@gmail.com)

Received: 2023/07/24 PP 135-157 Accepted: 2023/08/28

## Abstract

Following the opening of the political and intellectual space in Iran in the 1320s, various political parties emerged with their different ideologies and programs. One of these parties was “the "Association for the Freedom of the Iranian People” (*Jam 'iyyat-e Azadi-ye Mardom-e Iran*), which began its activities around the same time as the nationalization of the Iranian oil industry. This article aims to explain the ideology and the political, social and economic goals of “the "Association for the Freedom of the Iranian People” based on a descriptive-analytical method using primary sources. The party, based on its own analysis, saw Iranian society on the verge of social transformation and promoted agendas based on a specific ideology to realize this transformation. The basis for this ideology was theistic socialism, i.e. a combination of socialism and Islamic religious identity, on the basis of which the party pursued its goals. Among the most important goals pursued by the party were the protection of Iran's independence and territorial integrity, the creation of a democratic national government, the nationalization of natural resources and their exploitation on the basis of a national socialist ideology, the development of mechanization, the cession of agricultural land to farmers, the extension of property rights, the nationalization of heavy industry, the provision of public health care and cultural products, the fight against materialistic and superstitious ideas, the support of Islamic principles to strengthen faith, intellectual and moral growth in society, the guarantee of women's rights and the strengthening of the family structure.

**Keywords:** The Association for Freedom of Iranian People, Socialism, Theism, Islam, Iran.

**Citation:** Aghajari, Seyyed Hashem and Mehdi zamani. 2023. «*Explanation of the Ideology and the Political, Social and Economic Programs of “the "Association for the Freedom of the Iranian People” (from January 1953 to February 1955)*», Journal of History of Iran, autumn and Winter Vol 16, No 2, PP 135-157.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دانشگاه شهید بهشتی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه تاریخ

## مجله تاریخ ایران

سال ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲  
شاپا الکترونیکی: 2588-6916  
شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232480.1252>

DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.7.5>

### مقاله پژوهشی

# تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳)

۱. سیدهاشم آقاجری / ۲. مهدی زمانی <sup>ID</sup>

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (نویسنده مسئول). تهران، ایران. رایانامه: [aghajari@modares.ac.ir](mailto:aghajari@modares.ac.ir)  
۲. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: [mehdizamani12@gmail.com](mailto:mehdizamani12@gmail.com)

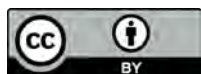
دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲ صص ۱۳۶-۱۵۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

### چکیده

در پی باز شدن فضای سیاسی و فکری ایران در دهه بیست، احزاب مختلف با ایدئولوژی و برنامه‌های متفاوت پدید آمدند. جمعیت آزادی مردم ایران یکی از این احزاب بود که مقارن با دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت فعالیت می‌کرد. این تحقیق به شیوه تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع دست اول در پی تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این حزب است. حزب، براساس تحلیل خود، جامعه ایران را در آستانه یک تحول اجتماعی می‌دید و برای تحقق آن، برنامه‌ای مبتنی بر یک ایدئولوژی تبلیغ می‌کرد. شالوده این ایدئولوژی سوسیالیسم بر پایه خداپرستی بود، یعنی در عین توجه به سوسیالیسم، بر هویت دینی در شکل امر توحیدی تأکید داشت. حزب در ذیل این ایدئولوژی، برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد نظر خود را دنبال می‌کرد. دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، کوشش برای تکمیل حاکمیت ملی دموکراتیک، عمومی کردن تمام منابع طبیعی و بهره‌برداری سوسیالیستی و ملی از آنها، بسط و توسعه ماشینزیم، واگذاری زمین زراعتی به کشاورزان و بسط مالکیت اجتماعی، ملی ساختن صنایع سنگین، تهیه وسایل فرهنگی و بهداشتی برای همه، مبارزه با افکار مادی و خرافی، پشتیبانی از مبانی اسلام برای تقویت ایمان، رشد فکری و اخلاقی اجتماع، تأمین حقوق زنان و تحکیم خانواده از مهم‌ترین خواسته‌هایی بود که حزب در پی تحقق آنها بود.

**واژه‌های کلیدی:** جمعیت آزادی مردم ایران، سوسیالیسم، خداپرستی، اسلام، ایران.

**استناد:** آقاجری، سیدهاشم، و مهدی زمانی. ۱۴۰۲. «تبیین ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت آزادی مردم ایران (بهمن ۱۳۳۱ تا اسفند ۱۳۳۳)»، مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۳۶-۱۵۷.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## مقدمه

با وقوع جنگ جهانی دوم، رضاشاه تسلیم شد و به نفع فرزند خود از سلطنت کناره‌گیری کرد. در پی این تغییر و ایجاد شرایط تازه، فضا برای کنش سیاسی و فکری فراهم گردید. در نتیجه این فضای نسبتاً آزاد سیاسی، رقابت، همکاری، پیوند، تلفیق و جدال میان ایدئولوژی‌های متفاوت مجال بروز یافت و سازمان‌ها و احزاب مختلفی شکل گرفتند. حزب توده، حزب ایران، حزب عدالت، حزب وطن و حزب اتحاد ملی از جمله این احزاب بودند. در کنار این احزاب سیاسی، جریان‌های فکری متفاوت با ایدئولوژی‌های مختلف نیز پدید آمدند که خود زمینه‌ساز تشکیل احزاب سیاسی جدید شدند. یکی از این جریان‌های فکری «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» بود که با نقد گفتمان‌های ماتریالیستی و مذهبی زمانه، ایدئولوژی سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی را طرح کرد و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را بر مبنای آن سازماندهی نمود. پس از چندی، برخی از اعضای این جریان فکری، به دنبال فعالیت آشکار سیاسی و نقش‌آفرینی در تحولات داخلی ایران، تشکلی سیاسی با نام «نهضت ملی ایران» را ایجاد کردند. در ادامه اعضای این تشکل سیاسی، به موجب ائتلاف با حزب ایران، در این حزب ادغام شدند. سپس در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۱، مقارن با کشمکش دولت ملی با استبداد و استعمار، ائتلاف نهضتی‌ها و حزب ایرانی‌ها از هم گسست و آنها حزب جدیدی با عنوان «جمعیت آزادی مردم ایران» را ایجاد کردند. این حزب تازه‌تأسیس از همان آغاز فعالیت، ایدئولوژی سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی را تبلیغ و برنامه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را از طریق ارگان رسمی‌اش روزنامه مردم ایران منتشر می‌کرد. موضوع این تحقیق تبیین و تشریح ایدئولوژی و برنامه‌های این حزب است. درباره این موضوع، تا جایی که نگارنده بررسی کرده، تاکنون اثر مستقلی نگاشته نشده است. عموم آثار تنها در خلال معرفی احزاب و تشکل‌های سیاسی، به بیان گزارشی مختصر و کلی درخصوص این جمعیت اکتفا کرده‌اند. با این حال در دو اثر جامعی که در مورد نهضت خدایپرستان سوسیالیست منتشر شده، به جمعیت آزادی مردم ایران و برنامه‌های آن نیز اشاره شده است. یکی از این دو، کتاب نهضت خدایپرستان سوسیالیست اثر محمود نکوروح (۱۳۹۳) است. نویسنده در این کتاب گزارش بسیار مختصری از نحوه تشکیل جمعیت و اقدامات آن در زمان دولت ملی مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد به دست داده است. وی تنها به درج متن مرامنامه و پیمان‌نامه فردی حزب و چند مقاله از بنیانگذاران حزب، بدون هیچ تحلیلی، اشاره کرده است. دیگری، پژوهش مستند و پراچ خدایپرستان سوسیالیست از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم نوشته محمدحسین خسروپناه (۱۴۰۰) است که در نگارش این تحقیق بسیار راهگشا بوده است. خسروپناه در این اثر جامع خود گزارش مفصلی از تشکیلات، نحوه سازماندهی

و فعالیت سیاسی جمعیت آزادی مردم ایران از آغاز فعالیت تا کودتای ۲۸ مرداد به دست داده است. علاوه بر این، وی به اختصار و از خلال توصیف عملکرد حزب، بخش‌هایی از برنامه‌های جمعیت را تشریح کرده است. در تحقیق حاضر که تحقیقی مستقل در خصوص این حزب است، تلاش می‌شود با تأسی به رویکرد تحلیلی و توصیفی منابع، به‌خصوص با تمرکز بر ارگان رسمی حزب یعنی *روزنامه مردم ایران*، ایدئولوژی و برنامه‌های جمعیت به صورت کامل و منظم تبیین و تشریح شود و به این سؤال‌ها پاسخ داده شود که ایدئولوژی جمعیت آزادی مردم ایران چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی داشت و جمعیت به تبع این ایدئولوژی چه برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دنبال می‌کرد؟ جمعیت آزادی مردم ایران از احزاب تأثیرگذار دوره نهضت ملی بود. بنابراین، تبیین آرای آن می‌تواند به فهم ما از پارادایم فکری و سیاسی این دوره کمک کند.

### زمینه تاریخی، سیاسی و فکری جمعیت آزادی مردم ایران

با وقوع جنگ جهانی دوم، نیروهای متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند و بدون درگیری چندان با ارتش رضاشاه، موفق شدند کشور را اشغال کنند. رضاشاه تسلیم شد و در ۲۶ شهریور به نفع فرزند خود از سلطنت کناره‌گیری کرد و راهی تبعیدگاه خود شد.<sup>۱</sup> در پی این تغییر و ایجاد شرایط تازه، سازمان‌ها و احزاب مختلفی پدید آمد. حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰ با تأسی به مرام مارکسیستی-سوسیالیستی ۵۳ نفر و با اتکا به روشنفکران و طبقات کارگر ایجاد شد.<sup>۲</sup> این حزب خود را مدافع کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران معرفی می‌کرد و خواستار استقلال و تمامیت ارضی، برقراری رژیم دموکراتیک و اصلاحات ارضی بود.<sup>۳</sup> حزب ایران، حزب عدالت، حزب وطن و حزب اتحاد ملی از احزاب دیگری بودند که در این دوره شکل گرفتند. حزب ایران که تشکیلاتی غیرمذهبی و ناسیونالیستی داشت، متشکل از روشنفکران و تحصیل‌کردگان کشورهای غربی بود و در ادامه با حمایت از سیاست‌های کلی مصدق در شمار نیروهای جبهه ملی درآمد. اعضای حزب عدالت نیز از روشنفکران درگیر در تحولات سیاسی اوایل دهه ۱۳۰۰ بودند.<sup>۴</sup> اتحاد ملی متعلق به نمایندگان شاه‌دوست مجلس و حزب وطن نیز وابسته به سید ضیاء‌الدین طباطبایی و همفکران او بود.<sup>۵</sup> بدین ترتیب در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ مشروطه احیا شد و زمینه سیاسی برای گسترش جریان‌های فکری و سیاسی فراهم گردید. علاوه بر این، برگزاری انتخابات برای تعیین و کلای مجلس و نخست‌وزیر که پس از انقلاب مشروطه در قانون

۱. نیکی کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالکریم گواهی (تهران: علم، ۱۳۵۸)، ص ۲۰۱.

۲. ایرج اسکندری، *خاطرات* (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲)، ص ۱۰۵.

۳. *گذشته چراغ راه آینده است* (تهران: ققنوس، ۱۳۶۷)، ص ۱۵۱-۱۵۷.

۴. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، ص ۱۷۳.

۵. محسن مدیر شانه‌چی، *نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*، چاپ اول (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۹۲)، ص ۸۰، ۹۸.

اساسی تعبیه شده بود، در این دوران از سلطه شاه و دربار خارج شد و با پدید آمدن مجالس تقنینی و نخست‌وزیران مستقل قدرتی منفک ایجاد شد تا از حقوق مردم در برابر سلطنت دفاع شود.

در دوره مجلس چهاردهم صف‌بندی سیاسی مشخص‌تر شد. دربار با بازسازی خود و نزدیکی به غرب در پی استحکام پایه‌های سیاسی خود برآمد و از این رو امتیازهای نفتی جدیدی به غربی‌ها واگذار کرد. در پی این تحرکات غرب، دولت شوروی نیز خواهان امتیاز نفت شمال شد. بدین‌گونه صحنه سیاسی کشور تحت‌الشعاع مسئله نفت قرار گرفت. حزب توده که ابتدا با دادن هر گونه امتیاز نفتی به بیگانگان مخالف بود، در این مقطع از اعطای امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی دفاع کرد. طبری، از اعضای ارشد حزب توده، نظریه حریم امنیتی را طرح کرد که همان احیای قرارداد ۱۹۰۷ بود و دوستی با شوروی را ضامن استقلال و استقرار دموکراسی در ایران دانست.<sup>۱</sup> از سوی دیگر مصدق در مجلس ایده موازنه منفی را طرح کرد و منظور از آن را این دانست که به هیچ یک از کشورها، نه همسایه شمالی و نه همسایه جنوبی و نه دولت امریکا، امتیاز جدید داده نشود.<sup>۲</sup>

پس از پایان جنگ جهانی دوم، در اردیبهشت ۱۳۲۴، فضای سیاسی ایران مجدداً دچار تغییراتی شد. دربار سعی داشت با وابستگی بیشتر به دولت‌های غربی، فضای آزاد سیاسی را که به اجبار به آن تن داده بود به تدریج محدود سازد. احزاب و کانون‌های سیاسی که این رویه را گامی به سوی ایجاد دیکتاتوری می‌دانستند به مقابله با سیاست دربار پرداختند. برای نمونه افسران خراسان زیر نظر نظامیان وابسته به حزب توده به رهبری علی‌اکبر اسکندانی شورشی به راه انداختند.<sup>۳</sup> این تغییر سیاست دربار مخالفت شوروی را نیز در پی داشت. چنانکه شوروی سید جعفر پیشه‌وری را به ایجاد دولتی در آذربایجان تشویق کرد. او نیز در شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان را تأسیس کرد و در آذر ۱۳۲۴ دولت تشکیل داد. علاوه بر این، حزب دموکرات کردستان نیز در آذر ۱۳۲۴ حکومت کردستان را بنا کرد و در بهمن‌ماه همان سال قاضی محمد را به‌عنوان صدر حکومت ملی برگزید. با این حال، قوام که دولت را در اختیار گرفته بود، توانست از طریق مقاله‌نامه‌ای که دربردارنده پیمان نفتی ایران و شوروی و بر پایه تأسیس شرکت مختلطی بین دو کشور بود، مسئله آذربایجان را حل کند. هرچند که مجلس پانزدهم پس از شروع کار خود این مقاله را تصویب نکرد و زمینه سقوط قوام فراهم شد.<sup>۴</sup> علاوه بر این، از اعتبار حزب توده که حامی سیاست‌های شوروی در ایران بود، کاسته شد و قضیه انشعاب خلیل ملکی از این حزب پیش آمد. مجلس پانزدهم نیز اهتمام خود را بر حل مسئله نفت قرار داد و قرارداد الحاقی گس گلشایان

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۲. اسکندری، ص ۱۸۶.

۳. محمدحسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده (تهران: شیرازه، ۱۳۷۸)، ص ۲۸.

۴. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۱۱-۵۰۹.

را که قرارداد جدید نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس بود، تصویب نکرد.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی، فضای سیاسی کشور با محوریت مصدق و احزاب ملی‌گرا به سمت و سوی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس کشیده شد. پس از برگزاری نشست‌هایی از سوی نیروهای ملی در شهر یور و مهر ۱۳۲۸ و طرح خواسته‌هایی نظیر لغو انتخابات مجلس شانزدهم و برگزاری انتخابات آزاد، در آبان ماه جبهه ملی به رهبری مصدق ایجاد شد. با پیروزی نمایندگان جبهه ملی در انتخابات مجلس شانزدهم، فراکسیون جبهه خواسته‌هایی نظیر مخالفت با قرارداد الحاقی، اصلاح قانون انتخابات، تجدیدنظر در قانون مطبوعات، اصلاح قانون حکومت نظامی و... را دنبال کرد. کمیسیون نفت در خرداد ۱۳۲۹ تشکیل شد و اصل ملی شدن صنعت نفت را در اسفندماه همان سال پذیرفت. این اصل در همان اسفندماه از سوی مجلس شورای ملی و مجلس سنا نیز پذیرفته شد و جنبش ملی شدن نفت توفیق مهمی به دست آورد. سپس در همین دوره مصدق با پذیرش نخست‌وزیری در اردیبهشت ۱۳۳۰ اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را دنبال کرد. این کار مصدق به معنای مبارزه با استعمار بریتانیا و دربار و طبقات کهن بود. او در سطح جهانی درگیری با انگلیس را همسو با ملی شدن صنعت نفت ادامه داد و در سطح داخلی هم از دخالت دربار و ارتش در امور اقتصادی جلوگیری کرد. او حتی در صدد برآمد برای ساماندهی اوضاع اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ای تدوین و اجرا کند. اما درگیری‌ها و اختلافات با دربار و عدم رسیدگی به درخواست او برای دریافت پست وزارت جنگ، استعفای وی را در پی داشت. این استعفای مصدق به قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ انجامید. این قیام زمینه را برای عقب‌نشینی دربار و عزل قوام و بازگشت مصدق به قدرت فراهم کرد. در نتیجه مصدق با دریافت لایحه اختیارات شش ماهه از مجلس، برنامه جدیدی برای اجرای اصلاحات گسترده اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تدوین کرد. در این برنامه جدید منافع طبقات پایین و متوسط مبنا قرار گرفت. قانون تأمین اجتماعی به منظور احقاق حقوق کارگران تنظیم شد. برای حمایت از صنعت داخلی و جلوگیری از ورود کالاهای خارجی قوانینی وضع شد. صنعت مسکن با هدف ساخت مسکن ارزان قیمت برای اقشار طبقه پایین رونق گرفت. دانشگاه‌ها و دستگاه قضا از استقلال برخوردار شدند. همچنین مجموعه‌ای از مقررات تهیه شد تا پشتوانه اجتماعی مبارزه با استعمار باشد.<sup>۲</sup> این اقدامات مصدق دربار و مخالفین را برانگیخت که با همراهی دول خارجی علیه وی و دولت ملی توطئه‌چینی کنند. حتی جناح راست جبهه ملی نیز بر ضد مصدق عمل کرد. مجلس نیز به کانونی برای توطئه‌گران بدل شد و مصدق در واکنش طرح فراندوم را اجرا کرد و مجلس هفدهم منحل شد. با این حال، در همین ایام توطئه مشترک دربار، انگلیس و امریکا کودتای ۲۸ مرداد را رقم زد و زمینه سقوط

۱. غلامرضا نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت (تهران: رسا، ۱۳۷۸)، ص ۱۲۹-۱۳۱.

۲. حبیب لاجوردی، «حکومت مشروطه و اصلاحات دوران مصدق»، در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات (تهران: انتشارات نو، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۲.

دولت ملی-دموکراتیک مصدق فراهم گردید.

## سازماندهی جمعیت آزادی مردم ایران

پس از سقوط حکومت رضاشاهی زمینه برای فعالیت‌های سیاسی و فکری گروه‌های مختلف فراهم گردید. نهضت خدایپرستان سوسیالیست از جریان‌های فکری و فرهنگی‌ای بود که به همت محمد نخشب و از به هم پیوستن چند محفل دانش‌آموزی و دانشجویی شکل گرفت. چندی بعد، به دلیل اختلاف نظر در خصوص ورود به عرصه سیاست، برخی از اعضا با رهبری نخشب از این حزب جدا شدند و نهضت مردم ایران را تشکیل دادند.<sup>۱</sup> این طیف چون ایران را در آستانه یک انقلاب اجتماعی تصور می‌کردند برای ورود به عرصه مبارزه سیاسی تعجیل داشتند. با این حال، این تغییر رویکرد با استقبال جامعه مواجه نشد. از همین رو آنها در اوایل سال ۱۳۳۰ تصمیم گرفتند به یکی از احزاب شناخته شده بپیوندند. ابتدا درصدد ائتلاف با حزب زحمتکشان برآمدند که مظفر بقایی با آن مخالفت کرد.<sup>۲</sup> سپس بر آن شدند با حزب ایران همکاری کنند. به همین دلیل حسین راضی، دبیر نهضت، و علی اکبر نوشین و آروین با برخی از اعضای حزب ایران نظیر زیرک‌زاده، دانشپور و حبیبی مذاکره کردند. این مذاکره به موافقت‌نامه همکاری ۸ ماده‌ای انجامید.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، نهضتی‌ها، در جست‌وجوی یک سنگر سیاسی، به حزب ایران که مهم‌ترین حزب جبهه ملی بود و افراد معتبر سیاسی در آن حضور داشتند، پیوستند و با بهره‌گیری از امکانات این حزب به تبلیغ افکار خود پرداختند.<sup>۴</sup>

بعد از امضای موافقت‌نامه، گردانندگان نهضت در حزب ایران ادغام شدند. حسین راضی مشاور کمیته مرکزی و محمد نخشب عضو کمیته نظارت شد و نوشین نیز به عضویت کمیته شهرستان درآمد. کادرهای نهضت که از این پس اعضای حزب ایران به شمار می‌رفتند، به توسعه تشکیلاتی حزب همت گماردند و شعباتی از حزب را در مشهد، شیراز، قزوین و چند شهر عمده دیگر دایر و حضور سیاسی حزب را تقویت کردند. سازماندهی تشکیلاتی حزب ایران، بازسازی و برقراری نظم و انضباط در تشکیلات، افزایش آگاهی حزبی اعضا، سروسامان دادن به سازمان جوانان حزب، دایر کردن روزنامه ندای جوانان

۱. گفت‌وگوی نگارنده با حبیب‌الله پیمان، دبیر جنبش مسلمانان مبارز و از اعضای نهضت خدایپرستان سوسیالیست (۱۳۴۰/۲/۴).

۲. خاطرات مرتضی کاشانی، تدوین حبیب‌الله مهرجو (تهران: مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۳. در واقع نیاز دو حزب به یکدیگر این همکاری را رقم زد. حزب ایران از ائتلاف نافرجامش با حزب توده تضعیف شده و امیدوار بود با کمک نهضتی‌ها تغییرات مثبتی در حزب رخ دهد («مصاحبه با هم‌مسئول محترم آقای ابوالفضل قاسمی، عضو کمیته مرکزی»، جریده جوانان/ایران، ش ۸، ص ۲، ۱۳۳۱/۱۰/۹، ص ۱، ۴). نهضت هم بر این تصور بود که با توجه به موافقت‌نامه هشت ماده‌ای، به هدف خود یعنی گرد آوردن «رجال با ایمان و پاک ملی و کادرهای معتقد و دارای مکتب فکری» می‌رسد (حسین راضی، «نقدی بر مقاله خدایپرستان سوسیالیست در ایران (نگاهی به تجربه خدایپرستان سوسیالیست ۱۳۳۲-۱۳۳۳)»، گفت‌وگو، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۷).

۴. مرتضی کاظمیان، سوسیال‌دموکراسی دینی (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷)، ص ۳۲. حزب ایران حزبی ایدئولوژیک نبود و سوسیالیسم هم بخشی از مرام حزب بود. اغلب رهبران حزب هم نه فقط خدایپرست به معنای عام آن، بلکه مسلمانانی معتقد بودند؛ اما نه سوسیال‌دموکراسی اصلاح‌طلبانه حزب ایران یا سوسیالیسم انقلابی نخشب و بارانش قابل مقایسه بود و نه مذهب در این حزب به‌عنوان عنصری از اندیشه سیاسی تلقی می‌شد (همان).

ایران به‌عنوان ارگان سازمان، تشکیل حوزه زنان، نظم دادن به شعبه‌ها و ایجاد شعبه‌های جدید، تشکیل حوزه‌های صنفی و سپس ایجاد سازمان دهقانی و سندیکای کارگری از جمله تلاش‌های نهضتی‌ها برای رونق بخشیدن به حزب ایران بود.<sup>۱</sup> علاوه بر این، در کنگره چهارم حزب ایران نیز سه نفر از اعضای نهضت به عضویت کمیته مرکزی درآمدند و نخشب از اعضای هیئت نظارت شد. نخشب در این کنگره از فعالیت تبلیغی حزب ایران انتقاد کرد و «خواستار مبارزه جدی‌تر و بی‌رحمانه‌تر علیه رژیم سرمایه‌داری و فئودالیسم کهنسال» شد.<sup>۲</sup>

نهضتی‌ها حتی در این دوره طرح سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی را به‌عنوان ایدئولوژی حزب تبلیغ می‌کردند. در تابستان ۱۳۳۰، نخشب با نوشتن مقالاتی با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی» در روزنامه جبهه آزادی این تفکر را اشاعه داد. با این حال، طولی نکشید که اختلافات اعضای سابق حزب ایران با نهضتی‌ها در خصوص انقلاب، سوسیالیسم، جایگاه دین در عقاید سیاسی و اجتماعی و موارد دیگر نظیر نوع نگاه به نهضت ملی شدن نفت و دولت مصدق آشکار شد. برای نمونه، نهضتی‌ها ملی شدن نفت را مرحله اول انقلاب اجتماعی می‌دانستند و خواستار تعمیق آن و آغاز مرحله دوم یعنی انقلاب اجتماعی با هدف برقراری سوسیالیسم بودند، اما اعضای حزب ایران نهضت ملی شدن نفت را تنها مبارزه‌ای ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه می‌دیدند که هدف از آن تأمین حقوق مردم و پایان دادن به استعمار انگلیس است.<sup>۳</sup> این اختلافات موجب شد رهبران حزب ایران برای جلوگیری از گسترش فعالیت و نفوذ نهضتی‌ها محدودیت‌هایی را بر آنها اعمال کنند. برای نمونه روزنامه جبهه آزادی را تعطیل کردند. با این حال، نهضتی‌ها مواضع خود را در روزنامه‌های مستقل از حزب به نام ندای مردم ایران منتشر می‌کردند.

در آبان ۱۳۳۱ حزب ایران خبر از برگزاری کنگره پنجم در دی‌ماه داد. نهضتی‌ها برای ورود به کمیته مرکزی حزب تبلیغات وسیعی را برای نامزدهای خود تدارک دیدند. در انتخابات کنگره که آذرماه در تهران و برخی از شهرها برگزار شد، نامزدهای مورد نظر نهضتی‌ها در مقابل رهبران شناخته‌شده حزب ایران انتخاب شدند. این موضوع رهبران حزب ایران را نگران کرد و این اقدام را تلاش نهضتی‌ها برای تسخیر حزب تلقی کردند. همچنین برخی از اعضای حزب ایران نهضتی‌ها را متهم به ایجاد فراقسیون جداگانه‌ای در درون حزب کردند. همین ظن منجر به این شد که گروهی از نهضتی‌ها یعنی نخشب، راضی، مجابی، نوشین و سمیعی از حزب ایران اخراج شوند.<sup>۴</sup> نهضتی‌ها این رویداد را اختلاف ساده‌ای

۱. محمدحسین خسروپناه، خدایپرستان سوسیالیست از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم ایران، چاپ اول (تهران: کتاب پیام امروز، ۱۴۰۰)، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۲. بنگرید به: ندای جوانان ایران (ارگان سازمان جوانان حزب ایران)، ۹ آذر ۱۳۳۰.

۳. «خلع ید از شرکت نفت...»، جبهه آزادی (روزنامه)، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰.

۴. گفت‌وگوی نگارنده با حبیب‌الله پیمان.



پنداشتند که در طرز اداره و تبلیغات تمام احزاب دموکراتیک وجود دارد.<sup>۱</sup> در ادامه نیز برای مساعد کردن اوضاع طی اعلامیه‌ای بر غیر عادلانه بودن تصمیم حزب تأکید کردند و وفاداری خود را به حزب ابراز و هم‌مسلمانان خود را به حفظ آرامش و اطاعت از دیسپلین و مقررات حزبی دعوت کردند. این اعلامیه میانجیگری برخی دیگر از اعضای حزب ایران را به همراه داشت. در نتیجه تعیین تکلیف موضوع به کنگره حزب واگذار شد.<sup>۲</sup> در کنگره، با اخراج راضی، نوشین و مرجایی مخالفت شد، ولی سمیعی و نخشب از حزب کنار گذاشته شدند.<sup>۳</sup> این رفتار به معنای پایان همکاری دو جریان بود.

بدین ترتیب، نهضتی‌ها به‌رغم تلاش و فعالیت خود نتوانستند حزب ایران را که در حقیقت حزبی اصلاح‌طلب و دارای اندیشه سیاسی غیردینی بود، به نهادی انقلابی و منطبق با ایدئولوژی سوسیالیستی اسلامی تبدیل کنند. در نتیجه زمینه جدایی کامل این دو گروه بعد از ماجراهای کنگره پنجم حزب ایران فراهم شد. نوشین و راضی نیز، در حمایت از نهضتی‌های اخراج‌شده، از حزب ایران استعفا دادند و به همراه دوستان پیشین خود «جمعیت آزادی مردم ایران» را پایه‌ریزی کردند. در ارگان جمعیت درباره هدف از ایجاد تشکیلات آمده است که به‌زعم اعضا، تحقق آرمان‌های اجتماعی مردم ایران تنها «در سایه یک فکر صحیح و منطقی» و حاکم شدن آن «بر روابط سیاسی و اجتماعی» امکان‌پذیر است، آن هم از طریق ایجاد «یک قدرت متمرکز و دموکراتیک از اتحاد واقعی فکری و تشکیلاتی مردمی».<sup>۴</sup> بنابراین، آنها براساس ضرورت ایجاد یک قدرت اجتماعی نیرومند ملی «جمعیت آزادی مردم ایران» را بنا نهادند تا مقدمات لازم برای تشکیل حزبی که «تأثیر تاریخی بزرگی در رهایی ملت از فقر و بدبختی داشته باشد» فراهم کنند.<sup>۵</sup> تشکیلات جمعیت آزادی مردم ایران پس از آن با تهیه دفتری در خیابان ژاله فعالیت خود را سرسامان داد.<sup>۶</sup>

محمد نخشب، حسین راضی، علی‌اکبر نوشین، معین‌الدین مرجایی، محمد پاکزاد، علی شریعتمداری و حائری روحانی اعضای هیئت اجرایی موقت و حسن شیروانی، احمد سمیعی و علی‌اصغر آزوین اعضای علی‌البدل و بزرگ نیک‌نفس، حسین خدادادفر، عنایت‌الله اسلامی، محمد هادی جواهری، حبیب‌الله شاکری، قاسم لباسچی و حریری اعضای شورای عالی موقت این تشکیلات اولیه بودند.<sup>۷</sup> علاوه بر

۱. «پاسخ پنج نفر از نمایندگان کنگره به روزنامه سیاست ما»، جریده جوانان ایران، ص ۴، ۱.

۲. دکتر سنجابی (رئیس کمیته مرکزی حزب ایران)، «نامه‌ای به اداره روزنامه نیروی سوم»، ۱۱ دی ۱۳۳۱.

۳. گفت‌وگوی اختصاصی نگارنده با محمود نکوروح، از اعضای نهضت خدایرستان سوسیالیست (۱۴۰/۵/۸).

۴. «مردم ایران تا شما...»، مردم ایران، ش ۱۴، ص ۲ (۱۷ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۴.

۵. «مرامنامه جمعیت آزادی مردم ایران»، مردم ایران، ش ۱۱، ص ۲ (۱۳۳۱/۱/۲۷)، ص ۴، ۱؛ «مردم ایران...»، مردم ایران، ش ۲۷ (۳۱)، ص ۲ (اول

تیر ۱۳۳۲)، ص ۱، ۲.

۶. گفت‌وگوی نگارنده با محمود نکوروح.

۷. «آگهی‌های تشکیلاتی»، مردم ایران، ش ۱۸ (۱۳۳۲/۱/۱۷)، ص ۳.

این، راضی رئیس هیئت اجرایی، نیک‌نفس رئیس شورای عالی و نخشب دبیر جمعیت شد.<sup>۱</sup> در ادامه سایر اعضای حزب ایران نیز که با نهضت به آن حزب پیوسته بودند، استعفا دادند و به جمعیت پیوستند. این اعلام استعفاها و پیوستن به حزب تازه‌تأسیس در روزنامهٔ *مردم ایران* که نهضتی‌ها آن را به همان صورت قبلی و با عنوان «ارگان حزب مردم ایران» منتشر می‌کردند، بازتاب فراوانی داشت. براساس این واکنش‌ها، هیئت تحریریه و کارکنان روزنامهٔ *ندای جوانان ایران* «ادامهٔ فعالیت در دسته‌ای را که جنبهٔ سوسیالیستی و حزبی خود را کاملاً از دست داده و رهبران آن از تودهٔ حزبی فاصله گرفته بودند» مقدر و ندیدند و اعلام کردند «ما چون خود سوسیالیست هستیم، چون نمی‌توانیم با هیئت حاکمه سازش کنیم، با جناح صالح هیئت حاکمه (حزب ایران) دیگر همکاری نخواهیم کرد.»<sup>۲</sup> این استعفاها ادامه داشت و بنا به گزارش روزنامهٔ *مردم ایران*، اعضای مستعفی عموماً «غیرانقلابی بودن»، «سوسیالیست نبودن»، «جدایی رهبری از توده‌ها» و «سازشکار بودن» حزب ایران را دلیل استعفای خود ذکر می‌کردند. همچنین دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی که عضو حزب ایران بودند، «برای ادامهٔ صحیح نهضت ضد استعماری و به خاطر به ثمر رساندن مبارزات ده سالهٔ خود و رفقای حزبی» از این حزب استعفا دادند.<sup>۳</sup> دانش‌آموزان دبیرستان امیرکبیر نیز به دلیل «وجود جریان‌های غیراصولی و غیرحزبی» در حزب ایران از آن استعفا دادند.<sup>۴</sup> بدین ترتیب، نهضتی‌ها موفق شدند تشکیلات خود را ذیل عنوان «جمعیت آزادی مردم ایران» سروسامان بدهند و در ادامه در عرصهٔ فعالیت سیاسی ایران نقش مؤثری ایفا کنند.

### ایدئولوژی جمعیت آزادی مردم ایران

ایدئولوژی جمعیت آزادی مردم ایران، همچون نهضت سوسیالیست‌های خدایپرست، سوسیالیسم بر پایهٔ خدایپرستی بود.<sup>۵</sup> به‌زعم جمعیت، «تنها راه رهایی از سلطه و حکومت قدرت‌های متجاوز ضد ملی و ضد اجتماعی و ارتجاعی» و تحقق اهداف و برنامه‌ها، ایجاد «تشکل و اتحادی منطقی و نیروبخش بر پایهٔ فکر درست و نجات‌دهندهٔ سوسیالیستی نه براساس ماتریالیسم، بلکه بر بنیاد اعتقاد به قدرت لایزال حق» است.<sup>۶</sup> این تشکل باید در حزبی با هدف ایجاد «یک تحول اساسی در همهٔ شؤونات یک اجتماع» صورت می‌گرفت. در همین خصوص، جمعیت آزادی احزاب کمونیستی را به خاطر اتکایشان به تئوری

۱. خسروپناه، خدایپرستان سوسیالیست از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم ایران، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۲. «پیام هیئت تحریریه و کارکنان روزنامهٔ جوانان ایران، ارگان سابق جوانان حزب ایران»، *مردم ایران*، اولین شماره بعد از انشعاب، بین شماره‌های ۱۰ و ۱۲ (بی‌تا)، ص ۱.

۳. «علامهٔ دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی، عضو حزب ایران»، *مردم ایران*، ش ۱۲، ص ۲ (۴ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۳.

۴. «علامهٔ جنبهٔ مبارز دانش‌آموزان عضو حزب ایران، دبیرستان امیرکبیر»، *مردم ایران*، ش ۱۲، ص ۲ (۴ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۳.

۵. این ایدئولوژی را محمد نخشب، از بنیانگذاران نهضت خدایپرستان سوسیالیست، صورت‌بندی کرده بود. در این خصوص بنگرید به: مجموعه آثار دکتر محمد نخشب (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱).

۶. «مردم ایران!...»، *مردم ایران*، ش ۱۵، ص ۲ (۲۱ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۴.

«مطروذ و زنگ‌زده مارکسیسم»، نداشتن جهان‌بینی صحیح، «توجیه ماتریالیستی تحولات اجتماعی»، بی‌توجهی به «اراده ملت‌ها و جوامع در سرنوشت خود»، قائل بودن به «تکامل جبری وسایل تولید» و تقدیرگرایی نقد می‌کرد. و در مقابل برخلاف نظریه «سوسیالیست‌های به اصطلاح علمی»، نه وسایل تولید و تکامل بلکه «افکار و اندیشه‌ها» را عامل اصلی دگرگونی‌های اجتماع می‌دانست.<sup>۷</sup> از این رو، جمعیت بر این باور بود که باید مارکسیسم را که جامع نظریات فلسفی و اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم یک قرن پیش است، رها کرد و راه‌هایی را در باور به «طرز فکر خداپرستی» جست «که برای انسان‌ها این اراده و قدرت را قائل است که بر سرنوشت خود، بر مقدرات اجتماعی و بر روابط اقتصادی و سیاسی خود حاکم شوند».<sup>۸</sup>

بنابراین، تئوری مبارزه جمعیتی‌ها «سوسیالیسم نه بر پایه ماتریالیسم بلکه بر پایه خداپرستی» بود. به‌زعم آنها، تنها این تئوری می‌توانست نجات‌بخش مسلمانان، ملت‌های عقب‌افتاده و ملت‌های قهرمان و پیشرو دنیای آینده باشد و برای آن یک برنامه عملی داشته باشد.<sup>۹</sup> از نظر آنها سوسیالیسم سابق تنها «به‌عنوان جنبه‌های مقدماتی سوسیالیسم» مورد توجه بود. آنها «سوسیالیسم تکامل» مورد نظر خود را به‌عنوان یک تئوری تازه پیش روی مبارزان قرار دادند تا از طریق آن «نیل به خوشبختی اجتماع و تأمین حاکمیت اجتماع انسانی بر تمام شئون اقتصادی و سیاسی و اخلاقی» تحقق پیدا کند.<sup>۱۰</sup> در این سوسیالیسم تکامل، سوسیالیست کسی است که «طرفدار واقعی استقرار عدالت و مخالف اصولی استثمار» باشد و به عبارتی به جای ماتریالیسم به «طرز فکر خداپرستی» تکیه کند. به‌زعم آنها، معنای خداپرستی سوسیالیستی نیز این است که برای زندگی ارزش و برای انسان‌ها اراده و اختیار قائل باشیم. از همین روست که به باور آنها «هر فرد موحد و خداپرست واقعی» سوسیالیست است:<sup>۱۱</sup>

ما خداپرستیم... در عین حال که خواهان مساوات حقیقی و تعمیم عدالت اجتماعی هستیم و با اینکه پرچمداران سوسیالیسم در جلو صف به هم فشرده ما پیش می‌روند و با آنکه عصیان ملت‌ها را شنیده‌ایم و خواستار تحدید مالکیت و زندگی آسوده در پناه کار و عدالت و آزادی هستیم. ما به آزادی تا آنجا احترام می‌گذاریم که به دیگران ضرری نرساند. آزادی فکر، عقیده و قلم را برای زندگی بهتر و رفاه عمومی و برقراری عدالت خواهیم. نه اینکه دموکرات باشیم و برای مردن در کنار کاخ‌های ستمگران آزاد برای مردن و جان دادن در لای چرخ‌های حکومت

۷. «انگیزه دگرگونی توده‌ها چیست»، مردم ایران، ش ۱۶، ص ۲ (۲۴ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۴.

۸. «شیخی ایران و خاورمیانه را فرامی‌گیرد»، مردم ایران، ش ۱۷، ص ۲ (اول فروردین ۱۳۳۲)، ص ۱، ۲، ۵.

۹. همان.

۱۰. «سال نو، سال پیروزی مردم...»، مردم ایران، ش ۱۷، ص ۲ (اول فروردین ۱۳۳۲)، ص ۱.

۱۱. «ما و حزب توده»، مردم ایران، ش ۱۷، ص ۲ (اول فروردین ۱۳۳۲)، ص ۳.

سرمایه‌داری و بورژوازی. ما سعادت، راحتی، مساوات را به خاطر انسان‌ها طالبیم نه انسان را برای آنها... به زیر لوای سوسیالیسم و خداپرستی و دموکراسی پیش می‌رویم...<sup>۱</sup>

جمعیت آزادی مردم ایران، در کنار توجه به ایده‌های مدرن غربی، به فرهنگ دینی خود نیز توجه داشت. چنانکه به تاریخ صدر اسلام و تعالیم پیامبر اسلام رجوع و منبع الهام اندیشه سوسیالیستی خود را در تعلیمات پیامبر و سیره پرورش‌یافتگان مکتب اسلام یعنی امامان شیعه جست‌وجو می‌کرد. به‌زعم آنها، پیامبر علیه روابط ظالمانه حاکم بر جامعه به مبارزه برخاست و «راه آزادی و مساوات را به مردم جهان آموخت» و توانست «محیط اوهام و خرافات و جهل و تزویر عربستان را به اجتماعی تبدیل نماید که در آن جز آزادی و مساوات و برابری چیز دیگری به چشم نمی‌خورد.»<sup>۲</sup> این توجه به پیامبر در دیدگاه حزب تا جایی پیش رفت که او را «آورنده حقیقت ارجدار و بزرگ» و برپادارنده «قوانین و نظامات و مقررات اجتماعی و همه آرزوهای شیرین انسانی که امروز به صورت سوسیالیسم و دموکراسی و جامعه بی طبقات آزاد از قید حکومت زر و زور بالاخره استقرار حکومت مردم بر مردم» معرفی می‌کرد. لذا با تأسی به همین برداشت می‌گفت باید به «اسلام که منادی آزادی و مساوات» است رجوع کرد و با بهره‌گیری از تعلیمات انقلابی اسلام، برنامه عملی و انقلابی مناسبی را که در خود «روح توحید و حقیقت اسلام را دارد»، پیش روی جامعه قرار داد تا «بساط ظالمانه و نامشروع فئودال-بورژوازی» برچیده شود و «عدالت اجتماعی و قوانین و مقررات سوسیالیستی» استقرار یابد.<sup>۳</sup>

علاوه بر سیره پیامبر، سیره امام علی نیز مورد توجه حزب بود. به‌زعم آنها «علی (ع) بزرگ‌ترین مرد سوسیالیست دنیا» است.<sup>۴</sup> از دیدگاه حزب، «دین سوسیالیست و سعادت‌بخش اسلام» در اثر خدعه و نیرنگ سیاست استعماری و اعمال نفوذ خدایان ثروت مسخ شده است و امروز از آن «هیكلی بی‌روح و بی‌تأثیر برای دفاع از ارتجاع و سرمایه‌داری سر پا» نگه داشته‌اند. در نتیجه روح انقلابی توحید از میان رفته و تعالیم مسخره و جاهلان‌های جایگزین آن شده است، تا جایی که به جای «تشویق مردم به طغیان و سرکشی در برابر ظلم و ستم، به جای تهییج مردم به حق‌پرستی و به پیروی واقعی از علی، مردم را به گریه و ندبه و زاری و پریشانی دعوت می‌کنند و به جای روح عظمت‌طلبی و شجاعت و شهامت روح عجز و لابه و فروتنی را در آنها می‌دمند.» از یک سو مدعیان دینداری و روحانیت، علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار را مردمی عاجز و زبون و مظلوم و درمانده نشان می‌دهند و از سوی دیگر مدعیان آزادی و سوسیالیسم از شجاعت و عدالتخواهی و طرفداری او از طبقات محروم و ستم‌کش به نیکی یاد

۱. سامی کرمانی، «ما به آزادی تا آنجا احترام می‌گذاریم...»، مردم/ایران، ش ۱۷ (اول فروردین ۱۳۳۲)، ص ۲.

۲. «خورشید تابناکی که...»، مردم/ایران، ش ۲۰، ص ۲ (۲۲ فروردین ۱۳۳۲)، ص ۱-۲.

۳. «بعثت پیامبر ما (ص) بزرگ‌ترین منادی دموکراسی و سوسیالیسم»، مردم/ایران، ش ۲۰، ص ۲ (۲۲ فروردین ۱۳۳۲)، ص ۱، ۴.

۴. «علی (ع) بزرگ‌ترین مرد سوسیالیست دنیا»، مردم/ایران، ش ۲۹، ص ۲ (۱۸ خرداد ۱۳۳۲)، ص ۱، ۴.

می‌کنند، اما از آن مکتب و از آن تعلیمات نجات‌بخش مکتب اسلام که او را در دامن خود پرورده است نامی نمی‌برند. لذا، در مقابل این دو دسته، ما خدایپرستان سوسیالیست علی را یکی از قهرمانان بزرگ راهی می‌دانیم که با تکیه بر روح انقلابی توحید به واژگونی کاخ ظلم و ستم جباران و برافراشتن پرچم عدالت و انصاف و مساوات ختم می‌شود.<sup>۱</sup> حزب با اعلام موضع اسلامی خود، چنین نتیجه می‌گیرد که ایدئولوژی سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی تنها ایدئولوژی رهایی‌بخش و «تئوری نجات‌بخش» ملت‌های مسلمان است که می‌تواند با طرح یک برنامه عملی «سازگار با اصول اسلامی» مبارزه‌ای «پیگیر و ثمربخش و دامنه‌دار» را شروع کند و تحولی «انقلابی» را محقق سازد.<sup>۲</sup> این تحول انقلابی به‌زعم آنها چنین است:

... روح انقلاب با عوامل فساد و بدبختی و فقر جامعه می‌جنگد، اصول کهنه و زنگ‌زده را می‌شکند، نظامات فرتوت قرون تاریک را ویران می‌کند و خرابه‌های رسوم ارتجاعی و ضد ملی را منکوب نموده و از بیخ و بن می‌کند، جامعه را در جهت ترقی و سعادت می‌کشانند و موانع تکامل اجتماعی و سرنیزه‌ها و تفنگ‌ها و مسلسل‌هایی که در قلاع سنگرهای ضد ملی مصرف می‌شود تکه‌تکه کرده و در خود ذوب می‌نماید... بالاخره باید... چنگال شوم و خونینی که کالبد و نیروی قشون ملت را اسیر تمایلات و شهوات استعمار نموده و باعث تداخل قوا و دخالت و نفوذ در قوه مقننه می‌شود از بیخ و بن قطع شود و اراده مردم تمام قوای منشعب از جامعه را در خود مستحیل نماید... و اجتماع محروم ایران با سرب گذاخته بر حقوق خود مسلط خواهد شد... آقایان! بترسید از روزی که بر خرابه‌های پارلمان دارهای انتقام با طناب مجهز و پیکر نمایندگان ضد ملی و افراد آلوده مستبد بر پیشانی دارها مصلوب شوند...<sup>۳</sup>

بنابراین، ایدئولوژی مورد نظر جمعیت شکلی از سوسیالیسم بود. در این شکل از سوسیالیسم کلیت اندیشه سوسیالیسم پذیرفته می‌شد اما راه‌حل‌ها و درمان‌های آن آگاهانه از سوی جمعیت رد می‌شد. به عبارتی، سوسیالیسم در اندیشه جمعیت شکل متفاوتی به خود می‌گرفت و به نحو متفاوتی بروز می‌یافت. جمعیت در ایدئولوژی سوسیالیسم خدایپرستانه به شیوه‌ای خلاقانه در پی نقد جریان اصلی نظریه سوسیالیسم بود. چنانکه تئوری سوسیالیسم در این زمینه جدید و در نگاه جمعیتی‌ها، به‌رغم اینکه هسته فکری خود را حفظ می‌کرد، موضوع تفکر تقلیدی ارتدکسی نمی‌شد. جمعیتی‌ها در مانیفست خود برای تغییر اجتماعی یا تحول سوسیالیستی به بازسازی سنت دینی و بازنگری در مذهب از چشم‌انداز

۱. همان.

۲. «شیخی ایران و خاورمیانه را فرامی‌گیرد»، ص ۱، ۲، ۵.

۳. «سرمقاله»، مردم ایران، ش ۳۶ (۳۹)، س ۲ (۱۸ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱.

قرآن و میراث دینی توجه داشتند و به جای تأکید بر شریعت به جوهره و روح حقیقی دین، یعنی توحید و خداپرستی و ارزش‌های برخاسته از آن، می‌پرداختند. در این طرح به جای فقه اسلامی، مفاهیمی نظیر انقلاب اجتماعی، مبارزه، سوسیالیسم، دموکراسی، دیالکتیک در منظومه سیاسی حزب پروانده شد و با تلفیق مذهب و سوسیالیسم و ایجاد نوعی مشی انقلابی-مذهبی سخی از سوسیالیسم بومی صورت‌بندی گردید که پشتوانه آن از مشروطه تا آن روز بود. جمعیت در این سوسیالیسم دینی از یک طرف با بهره‌گیری از سویه‌های رهایی‌بخش مدرنیته و تلفیق مفاهیم سوسیالیستی با رویکرد اسلامی، دین را از حصار تنگ پندارهای خرافی، جمود، تحجر و قشری‌نگری خارج کرد و از سوی دیگر از طریق بومی‌سازی و رجوع به میراث دینی، سوسیالیسم را از پشتوانه ماتریالیستی آن جدا نمود و پایه‌های آن را بر توحید و اخلاق قرار داد. سازگار ساختن اسلام با اندیشه‌های مدرن غربی و ایده‌های سوسیالیستی، احیای هویت دینی، طراحی منظومه‌ای اسلامی و توانمندسازی اسلام در برابر ایدئولوژی‌های رقیب و مهاجم و کارآمد نشان دادن آن برای دگرگونی مناسبات ناعادلانه و تغییر اجتماعی، بهره‌جستن از بینش توحیدی و اخلاق برای نقد جنبه‌های الحادی، جبرگرایانه و تکاثرطلبانه سوسیالیسم و سرمایه‌داری از ویژگی‌های بارز طرح سوسیالیسم دینی و به عبارتی ایدئولوژی سوسیالیسم خداپرستانه حزب بود.

### برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمعیت

سقوط حکومت رضاشاهی موجب وزیدن «نسیم فرح‌بخش آزادی» و آغاز فعالیت مجدد نیروهای ملی و آزادی‌خواهان شد. با این حال، تفوق روحیه خودخواهی و فردی مانع از ایجاد تشکیلات منظم اجتماعی برای تحقق خواست‌های دموکراتیک شد. این امر خود زمینه قدرت‌یابی مجدد نیروهای هوادار استبداد را فراهم کرد. در ادامه و در روبرویی با قدرت‌های ضد ملی و ارتجاعی، نهضت ملی سر برآورد و شرایط لازم را برای تحقق خواست‌های سوسیالیستی و دموکراتیک فراهم کرد. لذا جمعیت با تأسی به این گذشته و در حالی که جامعه ایران را در آستانه گذار به یک تحول اجتماعی می‌دید، به عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی پا نهاد. اعضای جمعیت از همان اوان شروع فعالیت خواست‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعددی را در برنامه خود دنبال می‌کردند. داشتن «یک طرز فکر واحد (مبتنی بر اعتقاد به خدا) و یک آرمان مشترک اجتماعی (سوسیالیسم)»، دفاع از حقوق کارگران و زحمت‌کشان و کشاورزان، تأمین سعادت واقعی فردی از طریق سعادت اجتماع، مبارزه با هر نوع دیکتاتوری و هر گونه استعمار و استثمار، پایبندی به اصول اخلاقی و اجرای اصلاحات عمیق سوسیالیستی برای بهبود امور مادی از جمله اصول کلی برنامه حزب بود.<sup>۱</sup>

۱. «برنامه جمعیت آزادی مردم ایران»، مردم ایران، همان؛ «ما و حزب توده»، همان.

البته برنامه جمعیت به این کلیات محدود نبود و اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خردتری را نیز دربرمی‌گرفت. دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، کوشش برای تکمیل حاکمیت ملی و مبارزه با قوانین و مقررات ضد دموکراتیک، حمایت جدی از نهضت‌های ضد استعماری و ملل استعمارزده جهان از جمله اهداف سیاسی جمعیت بود. ایجاد شرایطی به منظور بهره‌مندی افراد از مزایای کار خود، عمومی کردن املاک و اموالی که از راه نامشروع به دست آمده به نفع رفاه و سعادت کارگران و کشاورزان و سایر زحمتکشان، عمومی کردن جنگل‌ها و معادن و رودخانه‌ها و چشمه‌ها و اراضی بایر و تمام منابع طبیعی و استفاده و بهره‌برداری از آنها به شکل سوسیالیستی و ملی، بسط و توسعه ماشینیزم به‌عنوان اصل نخستین برای ایجاد کار و مبارزه با فقر عمومی، فراهم کردن وسایل فلاحتی صنعتی طبق یک نقشه سوسیالیستی برای زارعین، واگذاری زمین زراعتی به کشاورزان و بسط مالکیت اجتماعی و ملی ساختن صنایع سنگین نیز بخش بزرگی از برنامه اقتصادی آنها را شامل می‌شد. همچنین جمعیت در برنامه اجتماعی و فرهنگی خود تهیه وسایل فرهنگی و بهداشتی برای همه به طور یکسان، تعالی بخشی به شخصیت هر فرد و افزایش دانش و پرهیزکاری و فعالیت سودمند اجتماعی، مبارزه با افکار مادی و خرافی و پشتیبانی از مبانی اسلام برای تقویت ایمان و رشد فکری و اخلاقی اجتماع و تأمین حقوق زنان و تحکیم خانواده را دنبال می‌کرد.<sup>۱</sup>

جمعیت در برنامه سیاسی و اجتماعی خود به طبقات پایین جامعه و همچنین کارگران و دهقانان توجه خاص داشت. در ارگان آنها مطالب متعددی منتشر شده که مؤید این نگاه و توجه است. این موضوع موجب می‌شد برخی از کارگران شهرهای مختلف نظیر آبادان به جمعیت ملحق شوند.<sup>۲</sup> جمعیت که جامعه ایران را در آستانه یک انقلاب و تحول اجتماعی می‌دید به کارگران نوید می‌داد که «اینک راه هموار شده که از جای برخیزید و برای پایان دادن به این دستگاه ضد انسانی و به این زندگی ننگین و این مرگ سیاه و تدریجی نبرد نجات‌بخشی را آغاز کنید.» جمعیت در این دعوت انقلابی خود از طبقات کارگر به‌عنوان «صف متشکل و پیشرو این مبارزه اجتماعی» یاد می‌کرد و انتظار داشت که آنان بیش از سایرین به «اهمیت طرز فکر و کارکرد اخلاقی و روحیه انقلابی پی برده، شالوده و اساس پیکار نجات‌بخش و اجتماعی خود را بر بنیادی محکم و درست و امیدبخش استوار سازند.»<sup>۳</sup> به‌زعم گردانندگان حزب، توده‌ای‌ها در بین صفوف کارگران و سوسیالیست‌های حق طلب نفاق ایجاد می‌کردند. بنابراین، از کارگران می‌خواستند از زیر بار تبلیغات مسموم مرکزی که مطیع دستورات خارج است شانه

۱. «مرامنامه جمعیت آزادی مردم ایران»، همان.

۲. «اخبار بعضی از شعب-شهر کارگری آبادان از جمعیت ما استقبال می‌کند»، مردم/ایران، ش ۱۸ (۱۷ فروردین ۱۳۳۲)، ص ۲.

۳. «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۲۴، ص ۲ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۲)، ص ۱، ۵؛ «مردم ایران...»، مردم ایران، ش ۳۳ (۳۶)، ص ۲ (۱۴ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱، ۲.

خالی کنند.<sup>۱</sup> پیام تبریک جمعیت به مناسبت روز اول می نشان دهنده همراهی آنها با طبقه کارگر است: ... به شما افراد محروم و زجرکش، به شما انسان‌های آبادکننده، به شما پیش‌قراولان پیکار رهایی‌بخش ضد استعماری، به شما دشمنان سرسخت و انقلابی رژیم پوسیده «فتودال - بورژوازی ایران»، به شما سربازان فداکار جبهه سوسیالیسم و دموکراسی، صمیمانه شادباش می‌گوید و امیدوار است تا اول ماه می آینده، کارگران استعمارزده و مبارز ایران پیروزی‌های درخشانی کسب کنند و با فشرده‌گی و صمیمیت بیشتر و اتحاد و پیوند منطقی با سایر هموطنان محروم و رنجبر «دهقانان و روشنفکران زحمتکش در طرد سوسیالیست نمایان مزدور کمینفرم» دشمنان عوام‌فریب طبقه کارگر از صفوف نیرومند خود و شکست قطعی طبقه حاکمه فاسد «جیره‌خوار امپریالیسم بین‌المللی» خصم زخم‌خورده مردم ایران توفیق حاصل کرده و با برقراری حکومت انسانی «مردم بر مردم» و استقرار نظام خدایی «سوسیالیسم توأم با دموکراسی» اجتماعی سعادت‌مند، «کشوری آباد، مردمی آزاد، میهنی مستقل و ملتی نیرومند» به وجود آورند و ایده‌آل و هدف «نهضت ملی» را تحقق بخشند.<sup>۲</sup>

حزب در کنار توجه به طبقه کارگر، به دهقانان جامعه نیز نگاه حمایتی ویژه‌ای داشت. به‌زعم جمعیت، مناسبات فتودالی حاکم بر روابط زمینداری اثرات منفی زیادی بر طبقه دهقانان گذاشته<sup>۳</sup> و موجبات فقر و ذلت و پریشانی اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران را فراهم آورده است.<sup>۴</sup> «نظر ما درباره مالکیت یک نظر منطقی سوسیالیستی است... ما درباره مالکیت زمین‌های بایر و جنگل‌ها و معادن و رودخانه‌ها و سایر منابع طبیعی که طبیعت در اختیار جامعه انسانی گذارده ما صد در صد یک نظر سوسیالیستی داریم.»<sup>۵</sup> این دیدگاه سوسیالیستی در جای دیگری بیشتر تشریح شده است:

... خلاصه نظر ما درباره مالکیت ارضی این شد که چون برای خلق و ایجاد زمین کاری انجام نگردیده، زمین و فضای محازی آن نمی‌تواند ملک فرد یا شخصی قرار گیرد. زمین یک میراث طبیعی و جاودانی است که بوده و هست و خواهد بود و در اختیار قدرت‌هایی واقع می‌شود که بنا به مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط قانونی هر محیطی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخلاف آنچه که امروز زمین جنبه مالکیت یافته و به تصاحب این و آن درآمد و موجب استثمار و غارت فراوان و زیاد از حد محتکرین زمین و فتودال‌های ظالم و جبار گردیده است...<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. «پیام هیئت اجراییه موقت جمعیت آزادی مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۲۴، ص ۲ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۲)، ص ۱.

۳. «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۶، ص ۲ (۲۴ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱-۲.

۴. «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۵، ص ۲ (۲۱ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۲.

۵. «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۳، ص ۲ (۱۳۳۱/۱۲/۱۲)، ص ۱.

۶. «نظر ما درباره مالکیت...»، مردم/ایران، ش ۲۶، ص ۲ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲)، ص ۱-۲.



بنا به آنچه درخصوص برنامه‌های جمعیت ذکر شد، می‌توان به طور کلی گفت که این حزب در عرصه سیاسی به دنبال براندازی نظام سلطنتی و برقراری نظامی دموکراتیک و حکومتی ملی و در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به دنبال تحولی سوسیالیستی بود. برای تحقق این خواست، حزب برنامه‌ای دو مرحله‌ای در دستور کار خود داشت. در مرحله اول حزب بنا داشت مبارزه‌ای فراگیر بر پایه سه خواست آزادی، برابری و ایمان به خدا همسو با تحقق آزادی و دموکراسی و حاکمیت ملی تدارک ببیند. در این مسیر، اعضا بر اصل استقلال و سیاست موازنه منفی تأکید داشتند و برای استقرار حاکمیت قانون، که به‌زعم آنها مقدمه گذار به دموکراسی بود، تلاش می‌کردند. در مرحله دوم نیز حزب به دنبال برقراری و استقرار نوعی سوسیالیسم انسانگرا بود.

### فعالیت‌های عملی جمعیت

چنانکه گفته شد، براساس تحلیل گردانندگان حزب، نه تنها جامعه ایران بلکه منطقه «خاورمیانه در انتظار یک نهضت انقلابی و دامنه‌دار» و به عبارتی در آستانه یک انقلاب اجتماعی و تحول سوسیالیستی بود.<sup>۱</sup> به‌زعم گردانندگان حزب «تا زمانی که همراه این مبارزه دسته‌جمعی و همگانی مردم، قدرت متشکل و اجتماعی نیرومندی که حامل خواسته‌های واقعی و طبیعی مردم ایران باشد وجود نداشته باشد، به طور قطع صفحه سرخ نام تاریخ درخشان این دو سال مبارزه ارجدار ملت... با افکار پست و کوتاه و ضد انسانی و شیطانی یک مشت پرستنده پول و شیفته مقام آلوده و چرکین خواهد شد...»<sup>۲</sup> از این رو، آنها ایجاد یک تشکل سوسیالیستی، چه در قالب جبهه ملی و چه در قالب جهان اسلامی، را نخستین قدم برای آغاز انقلاب و اشاعه درست طرز فکر خداپرستی می‌پنداشتند.<sup>۳</sup> توجه حزب به ایجاد جبهه اسلامی از این ذهنیت آنها برمی‌خواست که با اتحاد ملل مسلمان می‌توانند در مقابل دو جبهه جهانی موجود، «نیروی سوم» قدرتمندی ایجاد کنند.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب، حزب از مردم می‌خواست حول یک تشکل سوسیالیستی متحد شوند تا «رژیم ظالمانه» و «رژیم فئودال-سرمایه داری» را که امروز «فقر و نکبت و مرگ تدریجی هیجده میلیون ایرانی به خاطر هزار خانواده غارتگر و ذی‌نفوذ» را فراهم کرده است، «بر سر بنیانش خراب» کنند.<sup>۵</sup> آنها در کنار این دعوت انقلابی، هر گونه ترغیب به «افکار سازشکارانه و انعطاف‌پذیر» را «اغوا و فریب اجتماع» و به معنای «حفظ و پاسداری این دستگاه نابه‌سامان سرمایه‌داری، برای ادامه غارت و چپاول یک مشت دزد

۱. محمد نخشب، «مبارزه ادامه خواهد داشت»، مردم ایران، ش ۱۱، ۲ (۱۳۳۲/۱۱/۲۷)، ص ۴.

۲. «مردم ایران...»، مردم ایران، ش ۲۶، ۲ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲)، ص ۱-۲.

۳. «یک گام در راه تشکیل جبهه مسلمانان ضد استعمار...»، مردم ایران، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، ۲ (۹ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱.

۴. «تنها اتحاد ملل اسلامی...»، مردم ایران، ش ۵۱، ۲ (۷ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱.

۵. «مردم ایران! متحد شوید تا رژیم ظالمانه کنونی را بر سر بنیانش خراب کنیم...»، مردم ایران، ش ۱۲، ۲ (۱۳۳۱/۱۲/۴)، ص ۴، ۱.

و غارتگر، و برای ادامه سیه‌روزی و مرگ تدریجی طبقات کارگر و کشاورز و زحمتکش ایرانی به خاطر منافع و مصالح عزیزدردانه‌ها و اشراف‌زادگان و سرمایه‌داران» می‌دانستند که همچون تجربه انقلاب مشروطه به دنبال اعمال سلطه خود بر مردم است.<sup>۱</sup>

به تاسی از همین مرام و برنامه، حزب ایجاد «جبهه ملی در راه متشکل ساختن مردم بر علیه سیاست استعماری اجنبی» را تکریم و از نهضت ملی به‌عنوان اولین مرحله انقلاب یاد می‌کرد. جمعیت، در عین همراهی با جبهه ملی و مصدق، دولت وی را به دلیل بی‌توجهی به اصلاحات داخلی و دخالت دادن جنبه‌های شخصی و فردی در مبارزه و طرفداری از دسته‌ها و باندهای معین سرزنش می‌کرد.<sup>۲</sup> حزب این باور را داشت که برای تحقق «اصلاحات قطعی و اساسی» نباید از جبهه ملی و دولت ملی انتظار داشت؛ ایجاد اصلاحات اساسی از وظایف یک نیروی متشکل اجتماعی و نیرومند ملی است که «با نگاه به یک مکتب عالی تربیتی و حزبی اساس ضد اجتماعی و ظالمانه رژیم کنونی را زیر و زبر سازد و بساط قدرت و چپاول ستمکار استعمارگر را در هم ریزد.»<sup>۳</sup> به عبارتی، حزب تحقق اصلاحات اساسی را از وظایف تشکلی می‌دانست که بتواند رهبری مبارزه را در دست گیرد و تحولی سوسیالیستی را در جامعه رقم بزند. همین برنامه رادیکال حزب در عرصه عمل سبب می‌شد گاه و بی‌گاه دولت ملی مصدق را نقد کند: ما به این نحوه کار دکتر مصدق انتقاد داریم. ما با روحیه لیبرالیستی رئیس دولت موافقت نداریم... ما خواهان یک نبرد کوبنده و قطعی بر ضد دشمنان شناخته‌شده ملت، دربار متعفن و آلوده توطئه‌چیان ارتشی و جاسوسان آشکار انتلجنت سرویس هستیم... ما می‌خواهیم ریشه‌های اصلی استعمار یعنی هیئت نفرت‌زا حاکمه ایران نابود گردند... مصدق عامل استعمار نبوده و هرگز هم مورد کینه و بغض ملت ما نخواهد بود...<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. «مردم ایران با اتحاد»، مردم/ایران، ش ۱۳، ص ۲ (۱۳۳۱/۱۲/۱۲)، ص ۲. جمعیتی‌ها درخصوص نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری مصدق نیز بر این باور بودند که دفاع مردم از نهضت و مصدق بدین خاطر بود که «مردم ایران» بتوانند «در زیر این شعار و لوای این منظور مقاصد بزرگ اجتماعی را عملی سازند و آثار شوم سیاست استعماری را که به صورت حکومت بی‌لیاقت‌ها، عزیزدردانه‌های اشراف و نازپروردگان دامن ارتجاع و آستانه‌بوسان درباری بود از میان بردارند.» بار سنگین مالیات‌ها از دوش طبقات محروم و فقیر برداشته شود. با تصرف اجتماعی املاک و اموالی که از راه نامشروع به دست آمده بود موجبات تأمین وسایل فرهنگ و بهداشت مردم فراهم گردد و با پشتیبانی از افرادی که به حسن نیت آنها ایمان داشته‌اند در تمام شئون داخلی اصلاحات قطعی و اساسی عملی شود. اما نهضت از شاهراه خود منحرف شده و در نتیجه نبودن قدرت‌های مطمئن ملی اجتماعی، مبارزه بر سر الفاظ و بر سر خصوصیت شخصیت‌ها جایگزین مبارزه اصولی گردیده است. نهضت دچار یک نوع محافظه‌کاری عجیب شده است و دستگاه دولتی تمام کوشش و همت خود را نه صرف پیشرفت در جهت خواسته‌های میلیون‌ها محروم، نه در جهت زیر و زبر کردن دستگاه ارتجاعی کنونی بلکه در نگهداری وضع فعلی و رژیم فتودال-بورژوازی امروز به کار می‌برد. اکثر اعضای جبهه ملی به کلی هم‌رنگ و هم‌قیافه و کلای ارتش و ارتجاعی گردیده‌اند و دیگر میان آنها و سایر افراد پارلمان فرقی محسوس نیست («مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۱۶، ص ۲ (۲۴ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۴).

۳. «مردم ایران!...»، مردم ایران، ش ۱۵، ص ۲ (۲۱ اسفند ۱۳۳۱)، ص ۱، ۴.

۴. «مردم ضد استعمار ایران! قبل از اینکه سیاست استعماری امریکا در میهن ما ریشه بگیرد آن را قطع کنیم»، مردم/ایران، ش ۳۰، ص ۲ (۲۵ خرداد ۱۳۳۲)، ص ۱-۲.

نگاه گردانندگان حزب به افراد و نیروهای سیاسی بسیار تندتر از این بود. آنها برخی از سران جبهه ملی را متهم به اعمال نظریات شخصی و سودجویانه می‌کردند.<sup>۱</sup> می‌گفتند فراکسیون «آزادی» و فراکسیون «نجات نهضت» می‌خواهند ایران را به دوره منصور و ساعد برگردانند.<sup>۲</sup> جبهه مؤتلفه و روزنامه‌های شاهد، ملت ما، آتش، داد و مرد آسیا با مظاهر استعماری همدستاند و در راه «مردم ایران» و نهضت ملی سنگ اندازی می‌کنند. به حزب توده لقب پیراهن عثمان مخالفین را دادند و در واکنش به همه این متهمین، مبارزه و جارو کردن این‌گونه «خس و خاشاک را از جلو پای نهضت» وظیفه خود قلمداد می‌کردند و خواستار طرد آنها از سیاست بودند.<sup>۳</sup> علاوه بر اشخاص و نیروهای سیاسی، جمعیت به مجلس شورای ملی نیز چنین نگاهی داشت:

... این مجلس نماینده بیست میلیون مردم محروم و ستمدیده ایران نیست... مردم ایران انتظار داشتند... به جای آنکه مانند دوره‌های گذشته، با تصویب قوانین و مقررات ضد اجتماعی زنجیرهای اسارت و بردگی را بر دست و پای مردم ایران محکم‌تر و سخت‌تر سازد، در راه استقرار دموکراسی و سوسیالیسم در راه برآوردن آمال اجتماعی میلیون‌ها مردم محروم و فداکار و بالاخره در راه استقرار حاکمیت ملی، چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی، گام‌های مثبتی بردارد... از این مجلس بیش از این هیچ کاری ساخته نیست... این مجلس نه به این فکر افتاده و نه می‌تواند به تحقق آمال (!) اجتماعی مردم ایران صورت عمل بخشد... صنایع سنگین را ملی نماید و اراضی بایر و منابع طبیعی و کوه‌ها و جنگل‌ها را ملک اجتماعی بشناسد و در راه توسعه و مجهز شدن همه رشته‌های تولیدی به ماشین قدم مثبتی بردارد... اکثریت این مجلس نماینده دربار و وکیل فئودال‌ها و ملاکین بزرگ و آلت بلااراده ارتجاع ایران هستند و نباید توقع داشته باشند که بیش از این مورد مهر و عطوفت مردم قرار گیرند... و سیعلمو الذین ظلمو ای منقلب ینقلبون...<sup>۴</sup>

درست است که حزب منتقد دولت ملی مصدق بود، اما از همان اوان فعالیتش در جناح چپ جبهه ملی قرار داشت و در برابر ماجراهایی که علیه مصدق پیش می‌آمد به دفاع و حمایت از وی می‌پرداخت. این موضوع به این خاطر برای حزب اهمیت داشت که دولت ملی مصدق را دوره گذار به تحول سوسیالیستی

۱. برای نمونه در سرمقاله شماره ۳۰ مکرر نوشتند که «سرباز فداکار وطن»، «قهرمان خلع ید»، «فاتح آبادان» «مک آرتور خوزستان» متولی انتخابات گردید و افراد کثیف و مارکدار و بی‌آبرو را از قم و سمنان و پهلوی به مردم تحمیل کرد... دکتر بقایی زهری را به میان کشید و حائری‌زاده به فکر تحمیل قریشی از مشهد افتاد و مکی می‌خواست با انتخاب معدل از شیراز خدمت خود را کامل و تمام کند... امروز کار بدانجا کشیده که شمس و بقایی، هم‌صدا با میر اشرافی نهضت و تغییر و تحولی را که خواست مردم ایران بوده تخطئه کرده و همه سخنشان بر این است که چرا به مقام سلطنت توهین شد...

۲. «مردم ایران...»، مردم ایران، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، ص ۲ (نهم تیر ۱۳۳۲)، ص ۲، ۱.

۳. حلاج باشی، «حلاجی جراید»، مردم ایران، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، ص ۲ (نهم تیر ۱۳۳۲)، ص ۲، ۱.

۴. «سرمقاله»، مردم ایران، ش ۳۴ (۳۷)، ص ۲ (۱۵ تیر ۱۳۳۲)، ص ۲، ۱.

می‌پنداشت. از همین رو، در ماجرای ترور مصدق و یا استیضاح او به حمایت از وی پرداخت.<sup>۱</sup> حزب ماجرای استیضاح را کار بقای می‌دانست که در سودای نخست‌وزیری بوده است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، از طرح مصدق مبنی بر رجوع به مردم و برگزاری رفراندوم برای تجدید انتخابات کاملاً حمایت کرد و آن را تصمیمی انقلابی برای سعادت‌مندی ایران معرفی نمود.<sup>۳</sup> به‌زعم جمعیت، حفظ و تقویت حکومت ملی مصدق برای رهبری مبارزات نجات‌بخش آینده در راه کوبیدن قدرت‌های ضد اجتماعی وظیفه هر فرد شرافتمند و وطن‌خواه است.<sup>۴</sup> در همین خصوص نویسنده روزنامه مردم ایران می‌نویسد:

باید نهضت مقدس «مردم ایران» به خود شکل گیرد. مردم ایران باید متحد شده و از کادر رهبری نهضت بخواهند که با اتکا به نیروی لایزال ملت برخلاف گذشته «روش لیبرالیستی» را ترک کرده و در مبارزه با امپریالیست‌ها و بیگانه‌پرستان، سرمایه‌داران و فئودال‌های خونخوار، درباریان زخم‌خورده، صاحب‌مقامان خائن و استعمارپرست، توطئه‌چینان مزدور و همه دشمنان نهضت مردم ایران قاطع‌تر از پیش باشد و هرچه زودتر جاسوسان مستشارنمای امریکایی را از ایران اخراج و مطالبات ملت ایران را از شوروی وصول نماید و با تصفیه دستگاه فاسد و زنگ‌خورده از عناصر ناپاک و بیگانه‌دوست اداری گام‌های بلندی در جهت تأمین منافع طبقات محروم و زجر دیده بردارد و به کلی دست دربار را از دخالت در امور کشوری و لشکری کوتاه کند. اعضای جمعیت آزادی مردم ایران تصمیم گرفتند برای تحقق خواست‌های ترقی‌خواهانه و رهایی‌بخش ملت قهرمان خود بر کوشش دسته‌جمعی خویش بیفزایند و با متشکل کردن مردم وطن‌خواه ایران در صفوف (خداپرستان سوسیالیست) و تشکیل «حزب مردم ایران» روز نجات و سعادت ملت ایران را نزدیک سازند.<sup>۵</sup>

این رویه رادیکال حزب در مواجهه با مسائل جامعه موجب شد این جمعیت در ماه‌های پایانی دولت مصدق نفوذ فراوانی در جامعه به دست آورد و به‌عنوان یک حزب سیاسی مستقل و قابل اعتنا در عرصه سیاسی ظاهر شود. در عین حال، حزب تا پایان کار دولت مصدق به وی و دولتش وفادار ماند و حمایت همه‌جانبه‌ای از او کرد. اعضای جمعیت در واقعه کودتای ۲۵ مرداد در کنار سایر هواداران جبهه ملی، اجتماعی را در حمایت از مصدق در میدان بهارستان شکل دادند که محوریت آن شعارهایی بر ضد شاه و دربار بود.<sup>۶</sup> در همین اجتماع حزب با شعار «زنده باد جمهوری» و «مردم ایران می‌خواهند بساط

۱. «سرمقاله»، مردم ایران، ش ۴۰ (۴۳)، س ۲ (۲۴ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱.

۲. «سرمقاله»، مردم ایران، ش ۳۹ (۴۲)، س ۲ (۲۳ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱.

۳. «اخبار ما-مصدق رفراندوم می‌کند»، مردم ایران، ش ۳۸ (۴۱)، س ۲ (۲۲ تیر ۱۳۳۲)، ص ۲.

۴. «سرمقاله»، مردم ایران، ش ۴۱ (۴۴)، س ۲ (۲۵ تیر ۱۳۳۲)، ص ۱.

۵. «پیام هیئت اجرایی مرکزی جمعیت آزادی مردم ایران به مناسبت قیام درخشان سی‌ام تیر»، مردم ایران، ش ۴۶، س ۲ (۳۰ تیر ۱۳۳۲)، ص ۴.

۶. گفت‌وگو با حبیب‌الله پیمان.

سلطنت در ایران برچیده شود»، رفتن شاه را در ۲۶ مرداد ۳۲ جشن گرفت. با این حال، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ امکان هرگونه عکس‌العمل سریع را از جمعیت گرفت. حزب بعد از کودتا نیز طرح تشکیل نهضت مقاومت ملی را برای مقابله و مبارزه با شاه و کودتاچیان تهیه و با آیت‌الله زنجانی مطرح کرد. از فردای روز کودتا نیز با همراهی نهضت مقاومت ملی و صدور اعلامیه «نهضت ادامه دارد» مبارزه را ادامه داد و نقش مؤثری در امیدوار ساختن مردم به آینده ایفا کرد.<sup>۱</sup> عمده فعالیت حزب در دوره پس از کودتا، فعالیت مخفی و همراهی با دیگر تشکل‌های ملی در برگزاری مراسم‌ها و یادواره‌های ملی و مردمی نظیر رخدادهای سی‌تیر و ملی شدن نفت بود. سرانجام نیز در هفتم اسفندماه ۱۳۳۳ حزب نام خود را به «حزب مردم ایران» تغییر داد.

## نتیجه‌گیری

جمعیت آزادی مردم ایران، نظر به تحولات فکری و سیاسی عصر، بر این عقیده بود که جامعه ایران در آستانه گذار از وضع موجود به وضع دیگری است. به‌زعم آنها، این گذار گذاری دموکراتیک، اجتماعی و سوسیالیستی خواهد بود. از همین رو، ایدئولوژی و برنامه‌های خود را هم‌سو با پیشبرد و تحقق سریع‌تر این گذار تهیه و تبلیغ می‌کرد. در این برنامه کلی، ایدئولوژی مورد نظر حزب سوسیالیسم بر پایه خدایپرستی بود که از خلال نقد گفتمان‌های فکری هم‌عصر به‌خصوص گفتمان‌های ماتریالیستی و مذهبی سنتی صورت‌بندی شده بود و به دو هسته فکری مدرنیته غربی و فرهنگ دینی جامعه خودی توجه داشت. به عبارتی، در این ایدئولوژی، سوسیالیسم غربی (منهای جنبه ماتریالیستی آن) در کنار هویت دینی (اسلام در شکل توحیدی آن) قرار می‌گرفت. به گمان آنها، تحقق گذار تنها با اتکا به این ایدئولوژی و از مسیر ایجاد یک حزب فراگیر که خود درصدد ایجاد آن بودند، امکان‌پذیر خواهد بود. آنها بر پایه این ایدئولوژی، یک برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تهیه کردند. مطابق این برنامه، در عرصه سیاسی به دنبال براندازی نظام سلطنتی و برقراری نظامی دموکراتیک و ملی و در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به دنبال اجرای برنامه‌های سوسیالیستی بودند. دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، کوشش برای تکمیل حاکمیت ملی دموکراتیک، عمومی کردن تمام منابع طبیعی و بهره‌برداری سوسیالیستی و ملی از آنها، بسط و توسعه ماشینزیم، واگذاری زمین زراعتی به کشاورزان و بسط مالکیت اجتماعی، ملی ساختن صنایع سنگین، تهیه وسایل فرهنگی و بهداشتی برای همه، مبارزه با افکار مادی و خرافی، پشتیبانی از مبانی اسلام برای تقویت ایمان، رشد فکری و اخلاقی اجتماع، تأمین حقوق زنان و تحکیم خانواده از مهم‌ترین خواسته‌هایی بود که جمعیت آزادی مردم ایران در پی اجرای آنها بود.

## کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- «آگهی‌های تشکیلاتی»، *مردم/ایران*، ش ۱۸، ۱۷/۱/۱۳۳۲.
- «اخبار بعضی از شعب-شهر کارگری آبادان از جمعیت ما استقبال می‌کند»، *مردم/ایران*، ش ۱۸، ۱۷ فروردین ۱۳۳۲.
- «اخبار ما-مصدق رفراندوم می‌کند»، *مردم/ایران*، ش ۳۸ (۴۱)، س ۲، ۲۲ تیر ۱۳۳۲.
- اسکندری، ایرج. *خاطرات*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲.
- «اعلامیه دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی، عضو حزب ایران»، *مردم/ایران*، ش ۱۲، س ۲، ۴ اسفند ۱۳۳۱.
- «اعلامیه جبهه مبارز دانش‌آموزان عضو حزب ایران، دبیرستان امیرکبیر»، *مردم/ایران*، ش ۱۲، س ۲، ۴ اسفند ۱۳۳۱.
- «انگیزه دگرگونی توده‌ها چیست»، *مردم/ایران*، ش ۱۶، س ۲، ۲۴ اسفند ۱۳۳۱.
- «بعثت پیامبر ما (ص) بزرگ‌ترین منادی دموکراسی و سوسیالیسم»، *مردم/ایران*، ش ۲۰، س ۲، ۲۲ فروردین ۱۳۳۲.
- «پیام هیئت اجراییه موقت جمعیت آزادی مردم ایران...»، *مردم/ایران*، ش ۲۴، س ۲، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- «پیام هیئت اجراییه مرکزی جمعیت آزادی مردم ایران به مناسبت قیام درخشان سی‌ام تیر»، *مردم/ایران*، ش ۴۶، س ۲، ۳۰ تیر ۱۳۳۲.
- «پیام هیئت تحریریه و کارکنان روزنامه جوانان ایران، ارگان سابق جوانان حزب ایران»، *مردم/ایران*، اولین شماره بعد انشعاب، بین شماره‌های ۱۰ و ۱۲، بی‌تا.
- «تنها اتحاد ملل اسلامی...»، *مردم/ایران*، ش ۵۱، س ۲، ۷ مرداد ۱۳۳۲.
- جوانان ایران*، س ۲، ش ۸، ۸/۱۰/۱۳۳۰.
- حلاج‌باشی، «حلاجی جراید»، *مردم/ایران*، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، س ۲، نهم تیر ۱۳۳۲.
- خسروپناه، محمدحسین. *سازمان افسران حزب توده*، تهران: شیرازه، ۱۳۷۸.
- خسروپناه، محمدحسین. *خداپرستان سوسیالیست از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم/ایران*، چاپ اول، تهران: کتاب پیام امروز، ۱۴۰۰.
- «خورشید تابناکی که...»، *مردم/ایران*، ش ۲۰، س ۲، ۲۲ فروردین ۱۳۳۲.
- راضی، حسین. «نقدی بر مقاله خداپرستان سوسیالیست در ایران (نگاهی به تجربه خداپرستان سوسیالیست ۱۳۳۲-۱۳۳۲)»، گفت‌وگو، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۶.
- «سال نو، سال پیروزی مردم...»، *مردم/ایران*، ش ۱۷، س ۲، اول فروردین ۱۳۳۲.
- سامی کرمانی [کاظم]. «ما به آزادی تا آنجا احترام می‌گذاریم...»، *مردم/ایران*، ش ۱۷، اول فروردین ۱۳۳۲.
- «سرمقاله»، *مردم/ایران*، ش ۳۴ (۳۷)، س ۲، ۱۵ تیر ۱۳۳۲.
- «سرمقاله»، *مردم/ایران*، ش ۳۶ (۳۹)، س ۲، ۱۸ تیر ۱۳۳۲.
- «سرمقاله»، *مردم/ایران*، ش ۳۹ (۴۲)، س ۲، ۲۳ تیر ۱۳۳۲.
- «سرمقاله»، *مردم/ایران*، ش ۴۰ (۴۳)، س ۲، ۲۴ تیر ۱۳۳۲.
- «سرمقاله»، *مردم/ایران*، ش ۴۱ (۴۴)، س ۲، ۲۵ تیر ۱۳۳۲.
- «شبهی ایران و خاورمیانه را فرامی‌گیرد»، *مردم/ایران*، ش ۱۷، س ۲، اول فروردین ۱۳۳۲.

- «علی (ع) بزرگ‌ترین مرد سوسیالیست دنیا»، مردم/ایران، ش ۲۹، س ۲، ۱۸ خرداد ۱۳۳۲.
- کاظمیان، مرتضی. سوسیال دموکراسی دینی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
- کاشانی، مرتضی. خاطرات مرتضی کاشانی، تدوین حبیب‌الله مهرجو، تهران: مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- کدی، نیکو. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: علم، ۱۳۵۸.
- گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس، ۱۳۶۷.
- لاجوردی، حبیب. «حکومت مشروطه و اصلاحات دوران مصدق»، در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات نو، ۱۳۶۹.
- «ما و حزب توده»، مردم/ایران، ش ۱۷، س ۲، اول فروردین ۱۳۳۲.
- مدیر شانه‌چی، محسن. نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۹۲.
- «مرامنامه جمعیت آزادی مردم ایران»، مردم/ایران، ش ۱۱، س ۲، ۱۱/۲۷/۱۳۳۱.
- «مردم ایران!...»، مردم/ایران، ش ۱۱، س ۲، ۲۷ بهمن ۱۳۳۱.
- «مردم ایران!...»، مردم/ایران، ش ۱۵، س ۲، ۲۱ اسفند ۱۳۳۱.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۱۶، س ۲، ۲۴ اسفند ۱۳۳۱.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۲۴، س ۲، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۲۶، س ۲، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۲۷ (۳۱)، س ۲، اول تیر ۱۳۳۲.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، س ۲، نهم تیر ۱۳۳۲.
- «مردم ایران...»، مردم/ایران، ش ۳۳ (۳۶)، س ۲، ۱۴ تیر ۱۳۳۲.
- «مردم ایران با اتحاد»، مردم/ایران، ش ۱۳، س ۲، ۱۲/۱۲/۱۳۳۱.
- «مردم ایران تا شما...»، مردم/ایران، ش ۱۴، س ۲، ۱۷ اسفند ۱۳۳۱.
- «مردم ضد استعمار ایران! قبل از اینکه سیاست استعماری امریکا در میهن ما ریشه بگیرد آن را قطع کنیم»، مردم/ایران، ش ۳۰، س ۲، ۲۵ خرداد ۱۳۳۲.
- «مردم ایران! متحد شوید تا رژیم ظالمانه کنونی را بر سر بانیانش خراب کنیم...»، مردم/ایران، ش ۱۲، س ۲، ۱۳۳۱/۱۲/۴.
- نجاتی، غلامرضا. مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران: رسا، ۱۳۷۸.
- نخشب، محمد. «مبارزه ادامه خواهد داشت»، مردم/ایران، ش ۱۱، س ۲، ۱۱/۲۷/۱۳۳۱.
- نخشب، محمد. مجموعه آثار دکتر محمد نخشب، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۳، س ۲، ۱۲/۱۲/۱۳۳۱.
- «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۵، س ۲، ۲۱ اسفند ۱۳۳۱.
- «نظر ما درباره مالکیت»، مردم/ایران، ش ۱۶، س ۲، ۲۴ اسفند ۱۳۳۱.
- «نظر ما درباره مالکیت...»، مردم/ایران، ش ۲۶، س ۲، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- نکوروح، محمود. نهضت خدابپرستان سوسیالیست، چاپ سوم، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۹۳.
- «یک گام در راه تشکیل جبهه مسلمانان ضد استعمار...»، مردم/ایران، ش ۳۰ مکرر (۳۳)، س ۲، ۹ تیر ۱۳۳۲.